

غزل شمارهٔ ۱

جان و سر تو که بگو بی‌نفاق	در کرم و حسن چرایی تو طاق؟
روی چو خورشید تو بخشش کند	روز و صالی که ندارد فراق
دل ز همه برکنم از بهر تو	بهر وفای تو ببندم نطق
گر تو مرا گویی رو صبر کن	باشد تکلیف بما لایطاق
سخت بود هجر و فراق ای حبیب	خاصه فراقی ز پی اعتناق
چون پدر و مادر عقلست و روح	هر دو تویی چون شوم ای دوست عاق؟
روم چو در مهر تو آهی کنند	دود رسد جانب شام و عراق
در تنق سینه عشاق تو	ماه رخان قندلبان سیم ساق
رقص کنان در خضر لطف تو	نوش کنان ساغر صدق و وفاق

کشف‌الابیات

ج

جان و سرتو، ۱

چ

چون پدر و مادر، ۱

د

درتق سینه، ۱

دل ز همه بر، ۱

ر

رقص کنان در خضر، ۱

روم چو در مهر، ۱

روی چو خورشید، ۱

س

سخت بود هجر، ۱